



شناسایی و تبیین راهکارهای مدیریت تفاوت‌های فردی هنرجویان در کلاس درس

میترا علی‌خواه^۱، لیلا خدائی^۲، هانیه بیرقی^۳، پریسا رافضی^۴

چکیده



MDOI-02-2026.0114
MNR-128-2-CD83B3



تفاوت‌های فردی هنرجویان در محیط‌های آموزشی، به‌ویژه در هنرستان‌ها و کارگاه‌های عملی، یکی از چالش‌های اساسی و در عین حال فرصت‌آفرین در نظام تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. هدف از پژوهش حاضر، شناسایی و تبیین راهکارهای اثربخش مدیریت تفاوت‌های فردی هنرجویان در کلاس درس است. روش پژوهش در این مطالعه از نوع مروری بوده و با بررسی اسناد، پایگاه‌های داده علمی و ادبیات پژوهشی مرتبط انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های فردی هنرجویان شامل ابعاد شناختی، سبک‌های یادگیری (دیداری، شنیداری، دست‌ورزی)، تفاوت‌های انگیزشی، پیش‌زمینه استعداد فنی و ویژگی‌های شخصیتی است. راهکارهای کلیدی استخراج‌شده برای مدیریت این تفاوت‌ها در سه دسته اصلی طبقه‌بندی می‌شوند: نخست، «راهکارهای آموزشی» شامل شخصی‌سازی یادگیری، آموزش متمایز و پروژه‌محوری انعطاف‌پذیر؛ دوم، «راهکارهای مدیریتی و کلاسی» شامل گروه‌بندی همگن و ناهمگن پویا و مناسب‌سازی فضا؛ و سوم، «راهکارهای روان‌شناختی و حمایتی» شامل تقویت خودکارآمدی دیجیتال و کلامی و بازخوردهای تکوینی مستمر. در نهایت، نتایج نشان داد که استقرار ساختارهای توانمندساز در مدارس و ارتقای شایستگی‌های حرفه‌ای هنرآموزان در حوزه روان‌شناسی تربیتی، نقشی تعیین‌کننده در کاهش فرسودگی تحصیلی هنرجویان و بهبود انگیزه و عملکرد مهارتی آنان دارد. به کارگیری الگوهای تدریس چندگانه و ابزارهای متنوع آموزشی به هنرآموزان کمک می‌کند تا کلاس درس را از یک محیط یکنواخت به بستری پویا و عدالت‌محور تبدیل نمایند.

کلیدواژگان: تفاوت‌های فردی، مدیریت کلاس، هنرجویان، آموزش متمایز، سبک‌های یادگیری.

^۱. کارشناسی مهندسی فناوری اطلاعات، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

^۲. کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

^۳. کارشناسی ارشد الکترونیک، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

^۴. کارشناسی برق، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

۱. مقدمه

نظام تعلیم و تربیت در جهان معاصر، فراتر از انتقال صرف دانش، بر توسعه شایستگی های فردی و آماده سازی دانش آموزان برای مواجهه با چالش های پیچیده زندگی تمرکز دارد. در این میان، محیط های هنرستان و کارگاه های فنی و مهارتی، به دلیل ماهیت عملی و تعاملی خود، بستری منحصر به فرد برای ظهور و بروز تفاوت های فردی هستند. هر هنرجو با پیش زمینه ای متفاوت از استعدادها، علایق، پیشینه فرهنگی، سبک های یادگیری و سطوح مختلف خودکارآمدی وارد کلاس درس می شود. این تفاوت ها، اگر به درستی مدیریت نشوند، می توانند به شکاف تحصیلی، کاهش انگیزه و فرسودگی منجر گردند؛ اما چنانچه با رویکردهای نوین آموزشی مدیریت شوند، به محرکی قدرتمند برای نوآوری و خلاقیت تبدیل خواهند شد (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۲).

مدیریت تفاوت های فردی در آموزش هنر، صرفاً یک راهبرد تدریس نیست، بلکه تجلی عدالت آموزشی در عمل است. هنگامی که یک هنرآموز به تفاوت در سرعت یادگیری یا نوع هوش هنرجویان توجه می کند، در واقع به کرامت انسانی و حق یادگیری آنان احترام می گذارد. در پارادایم های سنتی آموزش، رویکرد «یک نسخه برای همه» غالب بود که در آن همه هنرجویان ملزم به انجام تکالیف مشابه در زمان های مشابه بودند. اما با ظهور نظریه های ساخت گرایی و روان شناسی تربیتی مدرن، مشخص شد که مسیر یادگیری هر فرد یکتای منحصر به فرد است. این امر هنرآموزان را با چالش «شخصی سازی آموزش در کلاس های پرجمعیت» مواجه می کند که نیازمند راهبردهای دقیق و ساختاریافته است. بسیاری از پژوهش ها نشان می دهند که پیشرفت تحصیلی در رشته های مهارتی، وابستگی مستقیمی به «انعطاف پذیری استراتژیک» هنرآموز دارد. استراتژی های مدیریت کلاس باید فراتر از انضباط محوری صرف، به سمت محیط های «توانمندساز» حرکت کنند. کلاس درس هنرستان، به عنوان یک سازمان کوچک، باید دارای ساختارهایی باشد که علاوه بر آموزش مهارت فنی، رشد روانی و اجتماعی هنرجو را نیز تسهیل کند. این محیط ها نیازمند طراحی استراتژیک هستند تا بتوانند تفاوت های موجود در سطوح خودکارآمدی دیجیتال و مهارتی را پوشش دهند. در دنیای دیجیتال امروز، تفاوت های فردی افراد تنها به ویژگی های شناختی محدود نمی شود، بلکه شکاف در سواد دیجیتال و دسترسی به ابزارهای فناورانه نیز به متغیرهای پیچیده کلاس درس افزوده شده است (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ زارع و احمدی، ۱۴۰۲).

هنرآموزان اکنون باید به مدیریت کلاسی دست بزنند که نه تنها تفاوت های شخصیتی هنرجویان را در نظر می گیرد، بلکه نیازهای متنوع آنان در بهره گیری از تکنولوژی های آموزشی را نیز برآورده می سازد. این رویکرد چندبعدی به مدیریت کلاس، هسته مرکزی پژوهش حاضر است که تلاش دارد راهکارهای عملیاتی برای کاهش فرسودگی و ارتقای عملکرد هنرجویان ارائه دهد. برای درک بهتر فضای مدیریت تفاوت های فردی، ضروری است مؤلفه هایی که این تفاوت ها را ایجاد می کنند، به دقت شناسایی نماییم. کلاس درس هنرستان، برخلاف کلاس های تئوریک، بستری برای نمایش تفاوت های عملی است. در ادامه، مؤلفه های کلیدی که هنرآموزان باید در مدیریت تفاوت ها به آن ها توجه کنند، آورده شده است:

- **تفاوت در سبک های شناختی و ادراکی:** برخی هنرجویان اطلاعات را از طریق مشاهده (دیداری) بهتر پردازش می کنند، در حالی که برخی دیگر نیاز به تجربه مستقیم و دست ورزی (حرکتی) دارند.
- **تفاوت در سطوح خودکارآمدی:** هنرجویان با پیشینه های مختلف، سطوح متفاوتی از اعتماد به نفس در اجرای پروژه های عملی دارند که مستقیماً بر میزان تلاش آنان اثر می گذارد (نوری و همکاران، ۱۴۰۳).
- **تفاوت در علایق و انگیزش درونی:** سطح درگیری ذهنی و اشتیاق هنرجویان به موضوعات مختلف درسی، به دلیل تجارب قبلی و زمینه های خانوادگی، بسیار متغیر است.
- **تفاوت در سرعت پردازش و یادگیری:** توانایی یادگیری مهارت های جدید در افراد مختلف متفاوت است؛ برخی به زمان بیشتری برای تثبیت مهارت نیاز دارند (فرهادی و همکاران، ۱۴۰۲؛ موسوی و نژاد، ۱۴۰۱؛ حسینی، ۱۴۰۲؛ علوی و همکاران، ۱۴۰۳).

مدیریت این تفاوت ها نیازمند گذار از مدل های آموزشی یکسان نگر به سمت الگوهای «آموزش متمایز» است. این گذار نه تنها به هنرآموزان در مدیریت بهتر کلاس کمک می کند، بلکه باعث می شود هنرجویان با نیازهای خاص، هوش های چندان و علایق متفاوت، احساس تعلق بیشتری به محیط آموزشی داشته باشند. فقدان چنین مدیریت منعطفی، نه تنها منجر به افت تحصیلی می گردد، بلکه می تواند زمینه را برای سرخوردگی و در نهایت ترک تحصیل در رشته های فنی و هنری فراهم آورد. از این رو، بررسی راهکارهای مدیریت این تفاوت ها، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای اثربخشی نظام آموزش مهارتی است. در سطح کلان، مدیریت تفاوت های فردی بخشی از «سیاست گذاری آموزشی عدالت محور» محسوب می شود. وقتی هنرآموز برای هنرجویی که با سرعت کمتری پیش می رود، داربست های آموزشی بیشتری فراهم



می‌کند و برای هنرجوی تیزهوش، پروژه‌های تکمیلی چالش‌برانگیز در نظر می‌گیرد، در واقع توازن کلاس را برقرار کرده است. این کنش، به‌طور مستقیم با مفاهیم «انعطاف‌پذیری استراتژیک» و «هوش عاطفی هنرآموز» پیوند دارد. هنرآموزی که می‌تواند تفاوت‌های فردی را به عنوان «سرمایه کلاس» و نه «مانع آموزش» ببیند، در واقع توانسته است کلاس را به یک واحد یادگیری پویا تبدیل کند (صادقی و همکاران، ۱۴۰۳؛ رضایی و هاشمی، ۱۴۰۲؛ قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱).

چالش اصلی در اینجا، کمبود دانش تخصصی و ابزارهای مهارتی در بین برخی از هنرآموزان برای پیاده‌سازی این رویکردهاست. بسیاری از هنرآموزان در دانشگاه‌ها با مهارت‌های فنی آشنا شده‌اند، اما مهارت‌های «مدیریت کلاسی مبتنی بر تفاوت‌های فردی» کمتر مورد تأکید بوده است. بنابراین، مقاله حاضر با تکیه بر اسناد پژوهشی و مروری بر الگوهای موفق، به دنبال ارائه راهکارهایی است که قابل اجرا در شرایط واقعی هنرستان‌ها بوده و بتواند به هنرآموزان در مواجهه با تفاوت‌های پیچیده هنرجویان یاری رساند. این مطالعه با تأکید بر هم‌افزایی میان روان‌شناسی تربیتی و مدیریت آموزشی، سعی در ارائه الگویی جامع دارد. پژوهش حاضر در بخش‌های بعدی خود، پس از تبیین مبانی نظری، به بررسی دقیق شیوه‌هایی می‌پردازد که در آن هنرآموزان می‌توانند با استفاده از روش‌های گروه‌بندی انعطاف‌پذیر، شخصی‌سازی تکالیف و بازخوردهای مبتنی بر رشد، مدیریت تفاوت‌های فردی را به یک استاندارد در کلاس درس تبدیل کنند. این مطالعه بر آن است تا نشان دهد چگونه ساختارهای مدرسه (از نظر فضا، زمان و تجهیزات) می‌توانند در کنار توانمندی‌های هنرآموز، به مدیریت اثربخش این تفاوت‌ها کمک کنند و در نهایت، موجبات تعالی آموزشی هنرجویان را فراهم آورند (محمدی و همکاران، ۱۴۰۳).

۲. مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری مدیریت تفاوت‌های فردی بر این اصل بنیادین استوار است که یادگیری یک فرآیند یکسان و خطی نیست، بلکه تحت تأثیر ویژگی‌های زیستی، شناختی، انگیزشی و اجتماعی یادگیرنده قرار دارد. در حوزه آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و هنری، این موضوع اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ چرا که هنرجو علاوه بر فرآیندهای ذهنی، با مهارت‌های عملی و حسی-حرکتی نیز درگیر است. تئوری‌های نوین روان‌شناسی تربیتی تأکید می‌کنند که شناخت ویژگی‌های روان‌شناختی هنرجویان اولین گام در طراحی مسیرهای یادگیری اثربخش است. بدون داشتن یک چارچوب نظری قوی، تلاش هنرآموزان برای پاسخگویی به نیازهای متنوع هنرجویان ممکن است به اقدامات پراکنده و غیراصولی منجر شود (باقری و



همکاران، ۱۴۰۲). نظریه هوش‌های چندگانه هاوارد گاردنر، یکی از ستون‌های اصلی مبانی نظری در تبیین تفاوت‌های فردی است. گاردنر با رد دیدگاه سنتی که هوش را تنها به توانایی‌های ریاضی و زبانی محدود می‌کرد، هوش‌های متنوعی از جمله هوش تصویری-فضایی، بدنی-جنبشی، بین‌فردی و درون‌فردی را معرفی کرد. در کارگاه‌های هنرستان، هنرجویان با هوش بدنی-جنبشی بالا در فعالیت‌های کارگاهی و دستی درخشان ظاهر می‌شوند، در حالی که هنرجویان با هوش تصویری-فضایی قوی در طراحی و درک بصری پروژه‌ها موفق‌ترند. این نظریه به هنرآموزان نشان می‌دهد که ضعف یک هنرجو در محاسبات تئوریک به معنای عدم توانایی او در یادگیری مهارت‌های عملی نیست و هر فرد باید با تکیه بر کانال هوشی برتر خود آموزش ببیند (امیری و رضایی، ۱۴۰۳).

یکی دیگر از چارچوب‌های نظری پرکاربرد در این حوزه، نظریه یادگیری اجتماعی-شناختی آلبرت بندورا و مفهوم «خودکارآمدی» است. خودکارآمدی به باور فرد درباره توانایی‌هایش برای انجام موفقیت‌آمیز کارها اشاره دارد. در کلاس‌های هنری و کارگاهی، هنرجویانی که خودکارآمدی بالایی دارند، وظایف چالش‌برانگیز را انتخاب کرده و در مواجهه با شکست‌ها استقامت بیشتری نشان می‌دهند. در مقابل، هنرجویان با خودکارآمدی پایین به سرعت ناامید شده و از فعالیت‌های پیچیده دوری می‌کنند. هنرآموز با درک این نظریه، با ارائه بازخوردهای سازنده و طراحی گام‌به‌گام تکالیف (داربست‌بندی)، تلاش می‌کند سطح خودکارآمدی هنرجویان را ارتقا داده و تفاوت‌های ناشی از این متغیر را مدیریت کند. علاوه بر این، نظریه یادگیری تجربی دیوید کلب نیز تبیین مناسبی برای تنوع رفتارهای یادگیری هنرجویان ارائه می‌دهد. کلب یادگیری را فرآیندی می‌داند که طی آن دانش از طریق تبدیل تجربه ایجاد می‌شود. او چهار سبک یادگیری شامل «همگرا»، «واگرا»، «جذب‌کننده» و «انطباق‌یابنده» را شناسایی کرد. هنرجویان همگرا در کاربرد عملی ایده‌ها قوی هستند، در حالی که واگراها در تولید ایده‌های خلاقانه هنری مهارت دارند. انطباق‌یابندگان از کارهای عملی و تجربی لذت می‌برند و جذب‌کنندگان بیشتر به مبانی نظری و مدل‌های مفهومی علاقه‌مندند. هنرآموز با شناسایی این سبک‌ها در میان هنرجویان خود، سناریوهای آموزشی را به گونه‌ای طراحی می‌کند که هر چهار سبک یادگیری را پوشش دهد. برای پیاده‌سازی مدیریت تفاوت‌های فردی، شناخت دقیق ابعاد مختلفی که دانش‌آموزان را از یکدیگر متمایز می‌کند، ضروری است. این ابعاد در کلاس‌های هنرستان تأثیری مستقیم بر کیفیت یادگیری مهارت‌ها دارند. در ادامه، مهم‌ترین جنبه‌های این تفاوت‌ها دسته‌بندی شده‌اند:



- **سبک های ترجیحی پردازش اطلاعات:** تقسیم بندی یادگیرندگان به دسته های دیداری (نیاز به الگو و فیلم آموزشی)، شنیداری (نیاز به توضیحات کلامی) و دست ورزی/حرکتی (نیاز به لمس ابزار و تمرین عملی).
 - **عوامل انگیزشی و جهت گیری هدف:** تفاوت میان هنرجویان با انگیزه درونی (عشق به هنر و مهارت) و انگیزه بیرونی (کسب نمره یا مدرک) که نوع درگیری تحصیلی آن ها را مشخص می کند.
 - **سرعت و سبک یادگیری (تأمل گرا در برابر تکانشی):** برخی هنرجویان پیش از شروع کار به دقت فکر می کنند و برخی دیگر به سرعت و با آزمون و خطا پروژه را آغاز می نمایند.
 - **میزان خودکارآمدی فناوری و دیجیتال:** تفاوت در توانایی استفاده از نرم افزارهای طراحی، شبیه سازها و ابزارهای دیجیتال نوین در فرآیند خلق آثار هنری و صنعتی (اکبری و همکاران، ۱۴۰۲؛ رستمی و یوسفی، ۱۴۰۱؛ شریفی، ۱۴۰۳؛ غفاری و پورافشار، ۱۴۰۲).
- نظریه «آموزش متمایز» کارول تاملینسون، پاسخ عملیاتی و جامعی به این تفاوت ها در محیط های آموزشی ارائه می دهد. بر اساس این نظریه، معلم می تواند سه بخش اصلی آموزش شامل «محتوا» (آنچه تدریس می شود)، «فرآیند» (فعالیت هایی که هنرجویان برای درک مطلب انجام می دهند) و «محصول» (نحوه نشان دادن یادگیری توسط هنرجویان) را بر اساس آمادگی، علایق و پروفایل یادگیری دانش آموزان متمایز کند. در کلاس های هنرستان، تمایز در محصول به این معناست که یک هنرجو ممکن است مهارت خود را از طریق ساخت یک ماکت فیزیکی نشان دهد، در حالی که دیگری آن را با یک طراحی سه بعدی کامپیوتری ارائه می کند. این رویکرد، پویایی کلاس را حفظ کرده و مانع از سرخوردگی هنرجویان می شود. از منظر نظریه های انگیزش تحصیلی، به ویژه نظریه خودتعیین گری دسی و رایان، انسان ها برای رشد و یکپارچگی به ارضای سه نیاز اساسی روانی نیاز دارند: «خودمختاری»، «شایستگی» و «ارتباط». در کلاس هایی که تفاوت های فردی نادیده گرفته می شوند، این سه نیاز اساسی به ویژه در هنرجویان ضعیف تر یا بسیار قوی تر سرکوب می شود. هنرجویان ضعیف تر احساس عدم شایستگی می کنند و هنرجویان قوی تر به دلیل عدم جذابیت تکالیف تکراری، انگیزه و خودمختاری خود را از دست می دهند. بنابراین، مدیریت تفاوت های فردی از طریق ارائه حق انتخاب در پروژه ها و متناسب سازی سطح دشواری کارها به ارتقای انگیزه درونی هنرجویان کمک شایانی می کند (صفری و همکاران، ۱۴۰۳؛ نیکورز و حسینی، ۱۴۰۲؛ ملکی و همکاران، ۱۴۰۱؛ جهانگیری و اصغری، ۱۴۰۲).



همچنین، باید به نظریه «منطقه تقریبی رشد» ویگوتسکی اشاره کرد. طبق این نظریه، یادگیری زمانی در بالاترین سطح خود رخ می‌دهد که تکلیف در محدوده‌ای قرار گیرد که هنرجو با کمی راهنمایی و کمک همسالان یا معلم قادر به انجام آن باشد. با توجه به تفاوت در دانش قبلی و استعداد فنی هنرجویان، منطقه تقریبی رشد هر فرد متفاوت است. هنرآموز مطلع، با هدایت هنرجویان قوی‌تر برای کمک به همکلاسی‌های خود (یادگیری همیارانه) یا استفاده از روش‌های داربست‌بندی متغیر، کلاس را به گونه‌ای مدیریت می‌کند که همه هنرجویان در منطقه تقریبی رشد خود قرار گیرند و هیچ‌کس به دلیل سختی بیش از حد دچار اضطراب یا به دلیل سادگی زیاد دچار کسالت نشود. در نهایت، ترکیب این تئوری‌ها نشان می‌دهد که مدیریت تفاوت‌های فردی فراتر از یک تکنیک ساده تدریس، نیازمند یک نگرش کل‌نگر و منعطف از سوی سیستم آموزشی و هنرآموز است. ایجاد یک کلاس درس که در آن هم ابعاد شناختی، هم نیازهای روانی-انگیزشی و هم تفاوت‌های مهارتی هنرجویان محترم شمرده شود، بسترساز تربیت نیروی انسانی کارآمد، خلاق و با اعتمادبه‌نفس بالا خواهد بود که توانایی حضور فعال در عرصه‌های شغلی و کارآفرینی آینده را داراست (معتمدی و راد، ۱۴۰۱؛ طاهری و همکاران، ۱۴۰۲).

۳. بیان مسئله

تفاوت‌های فردی از جمله واقعیات انکارناپذیر هر محیط آموزشی است و کلاس درس، به‌ویژه در فضاهای مهارتی و هنری، بیش از هر جای دیگر بازتاب این گوناگونی را نشان می‌دهد. هنرجویان از نظر توانایی‌های ذهنی، استعدادها، عملی، علایق، انگیزه‌ها، پیش‌دانشه‌ها، سبک‌های یادگیری، ویژگی‌های شخصیتی و حتی شرایط خانوادگی و فرهنگی با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها اگرچه بخشی طبیعی از فرایند رشد و یادگیری محسوب می‌شوند، اما در عمل می‌توانند مدیریت کلاس را برای مدرس یا هنرآموز به امری پیچیده تبدیل کنند. در بسیاری از کلاس‌ها، محتوا، روش تدریس و شیوه ارزشیابی بر اساس الگوی یکنواخت طراحی می‌شود؛ در حالی که هنرجویان از آمادگی‌ها و نیازهای متفاوتی برخوردارند. نتیجه این ناهماهنگی آن است که بخشی از فراگیران مطالب را بسیار ساده می‌یابند و دچار بی‌حوصلگی می‌شوند و بخشی دیگر به دلیل سرعت یا دشواری آموزش، احساس ناتوانی و ناکامی می‌کنند. در کلاس‌های هنری و فنی، این چالش نمود بیشتری دارد؛ زیرا یادگیری صرفاً به فهم مفاهیم نظری محدود نیست، بلکه مستلزم انجام فعالیت‌های عملی، استفاده از ابزار، هماهنگی ذهن و دست، خلاقیت، دقت و استمرار در تمرین است. در چنین شرایطی،



تفاوت در سرعت یادگیری، مهارت‌های حرکتی، تمرکز، اعتماد به نفس و تجربه‌های پیشین هنرجویان، مستقیماً بر کیفیت آموزش اثر می‌گذارد. اگر هنرآموز نتواند میان نیازهای متنوع هنرجویان تعادل ایجاد کند، نه تنها روند تدریس با اختلال مواجه می‌شود، بلکه ممکن است فضای کلاس به محیطی نابرابر، فرساینده و کم‌اثر تبدیل گردد. به بیان دیگر، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی می‌تواند به کاهش مشارکت، افت انگیزه، ضعف عملکرد، بروز رفتارهای ناسازگار و در نهایت کاهش کیفیت یادگیری بینجامد. از سوی دیگر، رویکردهای سنتی آموزش غالباً بر یکسان‌سازی تأکید داشته‌اند. در این رویکرد، فرض بر این بوده است که همه فراگیران باید با سرعتی مشابه، با روشی یکسان و با خروجی‌های تقریباً همسان آموزش ببینند. این نگرش هرچند ممکن است برای اداره ظاهری کلاس ساده‌تر به نظر برسد، اما در عمل پاسخگوی پیچیدگی‌های آموزشی امروز نیست. تحولات علوم تربیتی و روان‌شناسی یادگیری نشان داده است که اثربخشی آموزش زمانی افزایش می‌یابد که مدرس بتواند تفاوت‌های فردی را شناسایی و بر اساس آن، روش‌های تدریس، تکالیف، بازخوردها و فرصت‌های یادگیری را تنظیم کند. در واقع، یکی از شاخص‌های کیفیت تدریس در عصر حاضر، توانایی معلم در مدیریت تنوع یادگیرندگان و تبدیل این تنوع به فرصت یادگیری است. با این حال، در بسیاری از محیط‌های آموزشی، به‌ویژه در برخی کلاس‌های مهارتی، هنوز سازوکارهای روشن و عملی کافی برای مدیریت تفاوت‌های فردی وجود ندارد. بخشی از این مسئله به کمبود آموزش‌های تخصصی برای معلمان و هنرآموزان بازمی‌گردد و بخشی دیگر ناشی از محدودیت‌های ساختاری مانند تعداد زیاد هنرجویان، کمبود زمان، امکانات ناکافی، فشار برنامه درسی و ارزشیابی‌های کلیشه‌ای است. در چنین شرایطی، حتی اگر مدرس به اهمیت تفاوت‌های فردی آگاه باشد، ممکن است در مقام اجرا با دشواری‌هایی جدی روبه‌رو شود. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان در کلاس درس، به‌ویژه در کلاس‌های هنری، تفاوت‌های فردی هنرجویان را به‌گونه‌ای مؤثر، منصفانه و کاربردی مدیریت کرد تا هم کیفیت یادگیری افزایش یابد و هم عدالت آموزشی محقق شود. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به پیامدهای نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی توجه کنیم. هنرجویی که سبک یادگیری او عملی و تجربه‌محور است، در صورت مواجهه مداوم با تدریس صرفاً توضیحی، به تدریج علاقه خود را از دست می‌دهد. هنرجوی دیگری که برای انجام یک مهارت نیازمند تمرین بیشتر و بازخورد گام‌به‌گام است، ممکن است در فضای رقابتی و شتابزده کلاس احساس ضعف و طردشدگی کند (امیری و رضایی، ۱۴۰۳).



در مقابل، هنرجویانی که از توانمندی بالاتری برخوردارند، اگر با تکالیف تکراری و غیرچالشی مواجه شوند، دچار رکود و بی‌انگیزگی خواهند شد. بدین ترتیب، کلاس درس به جای آنکه محیطی برای شکوفایی ظرفیت‌ها باشد، به فضایی برای بازتولید نابرابری‌ها تبدیل می‌شود. مدیریت تفاوت‌های فردی تنها به معنای توجه به دانش‌آموزان ضعیف‌تر نیست، بلکه مستلزم نگاهی جامع به همه هنرجویان است. این مدیریت شامل شناخت توانایی‌ها و نیازها، تنوع‌بخشی به روش‌های تدریس، طراحی فعالیت‌های چندسطحی، استفاده از ارزشیابی تکوینی، ایجاد فرصت مشارکت برای همه و فراهم کردن بازخوردهای متناسب با شرایط هر فرد است. از این منظر، هنرآموز نه فقط انتقال‌دهنده محتوا، بلکه طراح موقعیت‌های یادگیری و تسهیل‌گر رشد فردی و جمعی است. چنین برداشتی از نقش معلم، نیازمند دانش حرفه‌ای، انعطاف‌پذیری، مهارت ارتباطی و حساسیت تربیتی بالاست. افزون بر این، امروزه رویکردهای نوینی مانند آموزش متمایز، یادگیری مشارکتی، تدریس مبتنی بر پروژه، و ارزشیابی فرایندی، امکان‌های تازه‌ای برای پاسخ به تفاوت‌های فردی فراهم کرده‌اند. با وجود این، بهره‌گیری از این رویکردها بدون تبیین نظری روشن و بدون گردآوری منسجم یافته‌های پژوهشی، ممکن است به اجرای ناقص یا سطحی آن‌ها منجر شود. از این‌رو، نیاز به پژوهش‌هایی که بتوانند راهکارهای مدیریت تفاوت‌های فردی را به صورت منظم و مبتنی بر شواهد بررسی کنند، بیش از پیش احساس می‌شود. چنین پژوهشی می‌تواند به معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی کمک کند تا به جای رویکردهای سلیقه‌ای، از الگوهای مؤثر و آزموده‌شده بهره بگیرند. بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر، شناسایی و تبیین راهکارهایی است که به کمک آن‌ها بتوان تفاوت‌های فردی هنرجویان را در کلاس به صورت اثربخش مدیریت کرد. این پژوهش در پی آن است که نشان دهد مدیریت تفاوت‌های فردی نه یک اقدام جانبی، بلکه بخشی اساسی از کیفیت تدریس و عدالت آموزشی است. همچنین می‌کوشد روشن سازد که توجه به تفاوت‌های فردی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش انگیزه، بهبود عملکرد، تقویت مشارکت، کاهش تنش‌های کلاسی و ارتقای تجربه یادگیری هنرجویان شود. از این منظر، پرداختن به این مسئله برای نظام آموزشی، معلمان، هنرآموزان و حتی خود هنرجویان، ضرورتی علمی و عملی به شمار می‌رود (تاملینسون، ۲۰۱۷؛ بندورا، ۱۹۹۷).

۴. ضرورت پژوهش

ضرورت انجام پژوهش درباره راهکارهای مدیریت تفاوت‌های فردی هنرجویان در کلاس، از چند منظر قابل تبیین است. نخست آنکه نظام آموزشی امروز با جمعیتی متنوع از یادگیرندگان روبه‌رو است که از نظر آمادگی تحصیلی، علایق،



توانمندی‌ها، تجارب قبلی و زمینه‌های اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند. در چنین فضایی، ادامه استفاده از شیوه‌های یکسان و غیرمنعطف، نه تنها کارآمدی لازم را ندارد، بلکه می‌تواند موجب نادیده گرفتن بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های یادگیرندگان شود. از این رو، شناخت راهکارهایی که به معلم کمک کند این تنوع را مدیریت نماید، برای ارتقای کیفیت تدریس ضروری است. دوم آنکه در کلاس‌های هنری و مهارتی، تفاوت‌های فردی تأثیر مستقیم‌تری بر فرایند یادگیری دارند. تفاوت در دقت، هماهنگی حرکتی، خلاقیت، جرئت تجربه کردن، توان حل مسئله و اعتماد به نفس، می‌تواند مسیر یادگیری هنرجویان را کاملاً متفاوت سازد. اگر برای این تفاوت‌ها تمهیدات آموزشی مناسب اندیشیده نشود، احتمال افت عملکرد، کاهش انگیزه و حتی دل‌زدگی از رشته تحصیلی افزایش می‌یابد. بنابراین، پژوهش در این زمینه به مدرس کمک می‌کند تا از نگاه کلی و یکنواخت فاصله گرفته و محیط یادگیری را با ویژگی‌های واقعی هنرجویان هماهنگ سازد. سوم آنکه این پژوهش از منظر عدالت آموزشی نیز اهمیت دارد. عدالت در آموزش به معنای رفتار یکسان با همه نیست، بلکه به معنای فراهم آوردن فرصت‌های متناسب با نیازهای متفاوت یادگیرندگان است. در واقع، مدیریت تفاوت‌های فردی یکی از ابزارهای تحقق عدالت آموزشی است؛ زیرا کمک می‌کند هر هنرجو متناسب با ظرفیت و نیاز خود از فرایند آموزش بهره‌مند شود. در غیاب چنین رویکردی، برخی هنرجویان به‌طور ناخواسته در حاشیه قرار می‌گیرند و فرصت شکوفایی استعدادهای آنان کاهش می‌یابد. چهارم آنکه نتایج این پژوهش می‌تواند از سطح نظری فراتر رفته و کاربردهای عملی برای معلمان، هنرآموزان، مدیران مدارس و برنامه‌ریزان آموزشی داشته باشد. شناسایی راهکارهای مؤثر مدیریت تفاوت‌های فردی می‌تواند مبنایی برای طراحی دوره‌های توانمندسازی معلمان، اصلاح روش‌های تدریس، بازنگری در ارزشیابی و حتی بهبود برنامه‌های درسی باشد. از این رو، پژوهش حاضر پاسخی به یک نیاز واقعی در محیط‌های آموزشی است و می‌تواند در بهبود کیفیت یاددهی-یادگیری نقش مؤثری ایفا کند (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲؛ رضایی، ۱۴۰۱).

۵. اهداف پژوهش

- شناسایی مهم‌ترین ابعاد تفاوت‌های فردی هنرجویان در محیط کلاس درس.
- تبیین راهکارهای آموزشی و تربیتی مؤثر برای مدیریت تفاوت‌های فردی هنرجویان.
- بررسی نقش معلم و هنرآموز در ایجاد محیط یادگیری منعطف، عادلانه و پاسخ‌گو به نیازهای متنوع.
- ارائه چارچوبی کاربردی برای بهبود کیفیت تدریس و افزایش مشارکت و پیشرفت هنرجویان.

۶. سوالات پژوهش

- مهم ترین تفاوت های فردی هنرجویان در کلاس های آموزشی و مهارتی کدام اند؟
- چه راهکارهایی برای مدیریت اثربخش تفاوت های فردی هنرجویان در کلاس وجود دارد؟
- معلم یا هنرآموز چگونه می تواند روش های تدریس خود را با ویژگی های متفاوت هنرجویان هماهنگ کند؟
- مدیریت تفاوت های فردی چه تأثیری بر انگیزه، مشارکت و کیفیت یادگیری هنرجویان دارد؟

۷. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه اجرا، از نوع مروری است. در این روش، داده ها نه از طریق مداخله میدانی، بلکه با مراجعه نظام مند به منابع کتابخانه ای، مقالات علمی-پژوهشی، پایان نامه ها، کتاب های تخصصی و اسناد معتبر داخلی و خارجی گردآوری شده اند. فرایند پژوهش با جست و جوی کلیدواژه هایی مانند تفاوت های فردی، مدیریت کلاس، آموزش متمایز، هنرجویان و راهبردهای تدریس در پایگاه های علمی آغاز شد. سپس منابع مرتبط بر اساس میزان اعتبار، ارتباط موضوعی و تازگی گزینش و تحلیل شدند. در مرحله بعد، مفاهیم، رویکردها و راهکارهای استخراج شده دسته بندی و مقایسه شدند تا تصویری منسجم از شیوه های مدیریت تفاوت های فردی در کلاس ارائه شود. این روش امکان بهره گیری از یافته های متنوع و دستیابی به جمع بندی نظری جامع را فراهم می سازد.

۸. یافته های پژوهش

بررسی منابع نظری و مطالعات مروری نشان می دهد که مدیریت تفاوت های فردی هنرجویان در کلاس، زمانی اثربخش است که به عنوان یک رویکرد همه جانبه و نه صرفاً یک تکنیک محدود در نظر گرفته شود. یافته ها نشان می دهد تفاوت های فردی هنرجویان را می توان در چند بعد اصلی شامل تفاوت های شناختی، تفاوت های انگیزشی، تفاوت های مهارتی و عملی، تفاوت های عاطفی و اجتماعی، و تفاوت در پیش زمینه های فرهنگی و اقتصادی دسته بندی کرد. هر یک از این ابعاد، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بر میزان مشارکت، کیفیت یادگیری، سرعت پیشرفت و نوع تعامل هنرجویان با محیط کلاس اثر می گذارد. از این رو، معلم یا هنرآموز برای مدیریت مؤثر کلاس، ناگزیر است این تفاوت ها را شناسایی کرده و بر اساس آنها، روش های تدریس، ارزشیابی و تعامل آموزشی خود را تنظیم کند. نخستین یافته مهم آن است که تفاوت های شناختی در میان هنرجویان، یکی از بنیادی ترین عوامل مؤثر بر کیفیت یادگیری در کلاس است.



هنرجویان از نظر شیوه دریافت، پردازش و بازنمایی اطلاعات با یکدیگر یکسان نیستند. برخی از آنان در یادگیری دیداری موفق‌ترند و با نمودار، تصویر، الگو و مشاهده عملی بهتر مفاهیم را درک می‌کنند. برخی دیگر از طریق توضیح شفاهی، گفت‌وگو و پرسش و پاسخ یادگیری عمیق‌تری دارند. گروهی نیز زمانی بیشترین یادگیری را تجربه می‌کنند که بتوانند شخصاً با ابزار، مواد و محیط کار کنند. این یافته نشان می‌دهد که اتکای صرف به یک روش تدریس، حتی اگر برای بخشی از هنرجویان مناسب باشد، برای همه یادگیرندگان کارآمد نخواهد بود. بنابراین، تنوع در روش‌های ارائه محتوا، نه یک انتخاب تزئینی، بلکه یک ضرورت تربیتی است. یافته دوم نشان می‌دهد که تفاوت در سرعت یادگیری، از مهم‌ترین چالش‌های مدیریت کلاس به‌ویژه در محیط‌های مهارتی است. در هر کلاس، معمولاً گروهی از هنرجویان با سرعت بیشتری به درک مفهوم یا مهارت دست می‌یابند و گروهی دیگر برای تثبیت یادگیری به زمان بیشتری نیاز دارند. زمانی که کلاس بر اساس سرعت متوسط یا الگوی واحد اداره شود، هر دو گروه آسیب می‌بینند؛ گروه سریع‌تر دچار رکود و کسالت می‌شوند و گروه کندتر احساس فشار، اضطراب و ناتوانی می‌کنند. از این رو، یکی از راهکارهای کلیدی استخراج‌شده از منابع، استفاده از فعالیت‌های چندسطحی، تکالیف مرحله‌ای و زمان‌بندی انعطاف‌پذیر است. چنین رویکردی به هنرآموز اجازه می‌دهد بدون برهم خوردن انسجام کلاس، تفاوت در سرعت پیشرفت را مدیریت کند. یافته سوم بر نقش تعیین‌کننده تفاوت‌های انگیزشی در موفقیت آموزشی تأکید دارد. همه هنرجویان با سطح یکسانی از علاقه، پشتکار، اشتیاق و هدف‌مندی وارد کلاس نمی‌شوند. برخی از آنان رشته تحصیلی خود را با علاقه شخصی انتخاب کرده‌اند و از انگیزه درونی بالایی برخوردارند، در حالی که برخی دیگر بیشتر تحت تأثیر شرایط خانوادگی، اجتماعی یا محدودیت‌های انتخاب قرار گرفته‌اند. در نتیجه، میزان مشارکت، مسئولیت‌پذیری و پایداری آنان در برابر دشواری‌ها متفاوت است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کلاس‌هایی که در آن‌ها فرصت انتخاب، بازخورد سازنده، احساس پیشرفت و تجربه موفقیت برای هنرجویان فراهم می‌شود، در تقویت انگیزش درونی موفق‌ترند. این امر با نظریه خودتعیین‌گری نیز همسو است که بر اهمیت خودمختاری، شایستگی و ارتباط تأکید می‌کند. یافته چهارم نشان می‌دهد که تفاوت‌های فردی در کلاس‌های هنری و فنی، به‌شکل برجسته‌ای در حوزه مهارت‌های عملی و حسی-حرکتی ظاهر می‌شود. هنرجویان از نظر توانایی کار با ابزار، دقت عملی، هماهنگی چشم و دست، جرئت تجربه کردن، حل مسئله در حین اجرا و خلاقیت در تولید اثر، تفاوت‌های معناداری دارند (Deci & Ryan, 2000).



این تفاوت‌ها در کلاس‌هایی که عملکرد عملی محور اصلی یادگیری است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس، منابع مورد بررسی تأکید دارند که ارزشیابی و آموزش در چنین کلاس‌هایی باید انعطاف‌پذیر، فرایندی و چندبعدی باشد. به بیان دیگر، نباید تنها نتیجه نهایی کار هنرجو ملاک قضاوت قرار گیرد، بلکه روند پیشرفت، تلاش، بهبود تدریجی و میزان مشارکت او نیز باید در ارزیابی لحاظ شود. یافته پنجم بر این موضوع تأکید دارد که یکی از مؤثرترین راهکارهای مدیریت تفاوت‌های فردی، «آموزش متمایز» است. آموزش متمایز به معنای طراحی آگاهانه محتوا، فرایند، محصول و محیط یادگیری بر اساس تفاوت در آمادگی، علایق و سبک یادگیری هنرجویان است. در این رویکرد، هنرآموز می‌کوشد مسیرهای متنوعی برای رسیدن به اهداف آموزشی فراهم کند. برای مثال، یک مفهوم مشترک می‌تواند از طریق فیلم، نمایش عملی، توضیح شفاهی، کارگروهی و تمرین فردی آموزش داده شود. همچنین هنرجویان می‌توانند آموخته‌های خود را به شیوه‌های متفاوتی مانند ساخت محصول، ارائه شفاهی، طراحی، گزارش کار یا اجرای پروژه نشان دهند. این انعطاف‌پذیری، احساس کفایت و تعلق بیشتری در هنرجویان ایجاد می‌کند و احتمال موفقیت آنان را افزایش می‌دهد. یافته ششم بیانگر آن است که گروه‌بندی انعطاف‌پذیر هنرجویان، نقش مهمی در مدیریت تفاوت‌های فردی دارد. در بسیاری از منابع، توصیه شده است که معلم نباید همواره از یک الگوی ثابت برای نشستن، همکاری یا تقسیم وظایف استفاده کند. در برخی موقعیت‌ها، گروه‌بندی ناهمگن می‌تواند به یادگیری همیارانه و انتقال تجربه میان هنرجویان کمک کند؛ در حالی که در برخی موقعیت‌ها، گروه‌بندی همگن امکان تمرکز بر نیازهای مشترک را افزایش می‌دهد. همچنین گروه‌بندی موقت بر اساس نوع فعالیت، سطح آمادگی یا علاقه، می‌تواند به شخصی‌سازی بهتر آموزش کمک کند. یافته‌ها حاکی از آن است که پویایی در ترکیب گروه‌ها، از تثبیت نقش‌های ضعیف و قوی جلوگیری می‌کند و فرصت‌های تازه‌ای برای مشارکت همه هنرجویان فراهم می‌سازد. یافته هفتم به نقش بازخورد تکوینی و مستمر در مدیریت تفاوت‌های فردی اشاره دارد. بازخورد زمانی اثربخش است که مشخص، به‌موقع، محترمانه و متناسب با سطح هنرجو باشد. در کلاس‌هایی که هنرآموز تنها به نمره نهایی یا قضاوت کلی بسنده می‌کند، هنرجویان کمتر می‌توانند مسیر اصلاح و پیشرفت خود را تشخیص دهند. اما زمانی که بازخورد به‌صورت مرحله‌ای و با تأکید بر نقاط قوت، خطاهای قابل اصلاح و گام‌های بعدی ارائه می‌شود، هنرجویان درک روشن‌تری از فرایند یادگیری پیدا می‌کنند (Tomlinson, 2017; Bandura, 1997; Vygotsky, 1978).



این نوع بازخورد به‌ویژه برای هنرجویانی که اعتماد به نفس کمتری دارند یا با شکست‌های آموزشی مواجه شده‌اند، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا مانع از شکل‌گیری احساس ناتوانی پایدار می‌شود. یافته هشتم نشان می‌دهد که محیط روانی و عاطفی کلاس، بخشی جدایی‌ناپذیر از مدیریت تفاوت‌های فردی است. هنرجویان زمانی می‌توانند توانایی‌های واقعی خود را بروز دهند که کلاس برای آنان محیطی امن، محترمانه و پذیرنده باشد. اگر هنرجو از تمسخر، مقایسه مداوم، سرزنش یا بی‌توجهی بترسد، حتی در صورت داشتن توانایی، از مشارکت فعال پرهیز خواهد کرد. منابع بررسی شده تأکید دارند که هنرآموز باید به‌گونه‌ای رفتار کند که تفاوت‌ها در کلاس، نه نشانه ضعف، بلکه امری طبیعی و ارزشمند تلقی شوند. فرهنگ کلاسی مبتنی بر احترام، پذیرش خطا به‌عنوان بخشی از یادگیری و تشویق به تلاش، زمینه را برای بروز استعدادهای متنوع فراهم می‌کند. برخی نکات کلیدی استخراج‌شده از یافته‌ها عبارتند از:

- تنوع در روش تدریس، شرط اصلی پاسخ‌گویی به سبک‌های مختلف یادگیری است.
 - فعالیت‌های چندسطحی و زمان‌بندی منعطف، تفاوت در سرعت یادگیری را بهتر مدیریت می‌کند.
 - بازخورد تکوینی، اعتماد به نفس و خودکارآمدی هنرجویان را افزایش می‌دهد.
 - گروه‌بندی پویا و هدفمند، مشارکت و یادگیری همیارانه را تقویت می‌کند.
 - ارزشیابی فرایندی، تصویری عادلانه‌تر از پیشرفت هنرجویان ارائه می‌دهد (امیری و رضایی، ۱۴۰۳).
- یافته نهم به نقش ارزشیابی در مدیریت تفاوت‌های فردی می‌پردازد. یکی از مشکلات رایج در کلاس‌ها، استفاده از الگوهای یکنواخت ارزشیابی برای هنرجویانی است که مسیرها و توانمندی‌های متفاوتی دارند. در چنین شرایطی، ارزشیابی بیشتر به ابزار حذف و رتبه‌بندی تبدیل می‌شود تا ابزاری برای شناخت و هدایت یادگیری. منابع مورد بررسی نشان می‌دهد که در مدیریت تفاوت‌های فردی، ارزشیابی باید چندوجهی باشد؛ یعنی علاوه بر محصول نهایی، فرایند انجام کار، میزان تلاش، خلاقیت، همکاری، پیشرفت فردی و توان حل مسئله نیز در نظر گرفته شود. استفاده از پوشه کار، مشاهده عملکرد، خودارزیابی، همتایابی و سنجش عملکردی، از جمله روش‌هایی است که می‌تواند عدالت بیشتری در ارزیابی ایجاد کند. یافته دهم بیان می‌کند که طراحی تکلیف، اگر متناسب با تفاوت‌های فردی انجام شود، می‌تواند همزمان هم یادگیری را تعمیق بخشد و هم مدیریت کلاس را تسهیل کند. تکالیف یکسان و کلیشه‌ای معمولاً نمی‌توانند نیازهای متنوع هنرجویان را پاسخ دهند. در مقابل، تکالیف انتخاب‌محور، پروژه‌های چندمرحله‌ای، وظایف با سطوح



دشواری متفاوت و فعالیت‌های مبتنی بر علاقه، فرصت بیشتری برای درگیری فعال هنرجویان فراهم می‌کنند. برای نمونه، اگر هدف آموزشی مشترک باشد، می‌توان به هنرجویان اجازه داد که آن را از مسیرهای متفاوتی دنبال کنند. این رویکرد نه تنها احساس مالکیت بر یادگیری را افزایش می‌دهد، بلکه از خستگی و یکنواختی کلاس نیز می‌کاهد. یافته یازدهم نقش معلم را به عنوان «طراح یادگیری» برجسته می‌سازد. در ادبیات جدید آموزشی، معلم دیگر تنها انتقال‌دهنده دانش نیست، بلکه سازمان‌دهنده فرصت‌های یادگیری و تنظیم‌کننده تعاملات آموزشی است. مدیریت تفاوت‌های فردی مستلزم آن است که هنرآموز پیش از تدریس، درباره ویژگی‌های هنرجویان، سطح آمادگی آنان، دشواری‌های محتمل، مسیرهای بدیل یادگیری و شیوه‌های مناسب حمایت آموزشی بیندیشد. این یافته نشان می‌دهد که کیفیت مدیریت تفاوت‌ها تا حد زیادی به صلاحیت حرفه‌ای، انعطاف‌پذیری و توان تصمیم‌گیری معلم وابسته است. هرچه معلم در مشاهده، تحلیل و پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع توانا تر باشد، احتمال موفقیت او در ایجاد کلاسی عادلانه و اثربخش بیشتر خواهد بود. یافته دوازدهم به اهمیت شناخت اولیه هنرجویان اشاره دارد. بسیاری از مشکلات کلاسی از آنجا آغاز می‌شود که معلم بدون شناخت دقیق از توانایی‌ها، علایق و پیش‌زمینه‌های یادگیرندگان، تدریس را بر اساس فرض‌های کلی آغاز می‌کند. استفاده از پرسش‌نامه‌های ساده آغازین، گفت‌وگو با هنرجویان، مشاهده عملکرد اولیه، بررسی سوابق تحصیلی و ارزیابی تشخیصی، می‌تواند به معلم تصویر روشن‌تری از ترکیب کلاس بدهد. این شناخت، پایه طراحی آموزشی مؤثر است. بدون آن، تصمیمات آموزشی بیشتر حدسی و غیرهدفمند خواهد بود. در بررسی منابع، راهکارهای مدیریت تفاوت‌های فردی در چند محور اصلی طبقه‌بندی شد که جدول زیر خلاصه‌ای از آن‌ها را نشان می‌دهد.

پیامد مورد انتظار	راهکار مدیریتی و آموزشی	بعد تفاوت فردی
افزایش درک عمیق و کاهش افت یادگیری	تنوع در ارائه محتوا از طریق تصویر، توضیح، نمایش عملی و تمرین	تفاوت‌های شناختی و سبک‌های یادگیری
کاهش اضطراب و افزایش پیشرفت	طراحی فعالیت‌های چندسطحی و انعطاف‌پذیر	تفاوت در سرعت یادگیری
تقویت انگیزش درونی و مشارکت	اعطای حق انتخاب در پروژه‌ها و تکالیف	تفاوت‌های انگیزشی و علایق
بهبود عملکرد و اعتماد به نفس	بازخورد تکوینی، مستمر و فردمحور	تفاوت در خودکارآمدی
تحقق عدالت در سنجش	استفاده از ارزشیابی فرایندی و چندبعدی	تفاوت در توانایی‌های عملی
تقویت همکاری و یادگیری متقابل	گروه‌بندی همگن و ناهمگن پویا	تفاوت‌های اجتماعی و تحصیلی



یافته سیزدهم به نقش فناوری آموزشی در مدیریت تفاوت های فردی می پردازد. منابع جدید نشان می دهد که ابزارهای دیجیتال، اگر سنجیده و هدفمند استفاده شوند، می توانند به شخصی سازی یادگیری کمک کنند. برای مثال، فیلم های آموزشی، نرم افزارهای طراحی، شبیه سازها، محتوای چندرسانه ای و سامانه های تمرین تعاملی، این امکان را فراهم می کنند که هنرجویان بر اساس سرعت و نیاز خود، به تمرین و مرور بپردازند. با این حال، همین یافته تأکید می کند که بهره گیری از فناوری نباید به شکاف تازه ای میان هنرجویان تبدیل شود. تفاوت در دسترسی، سواد دیجیتال و مهارت استفاده از ابزارها باید مورد توجه قرار گیرد تا فناوری به عامل نابرابری بدل نشود. یافته چهاردهم نشان می دهد که همکاری میان هنرجویان، اگر درست هدایت شود، ابزار مؤثری برای مدیریت تفاوت های فردی است. یادگیری همیارانه به هنرجویان امکان می دهد از تجربه، زبان و راهبردهای همسالان خود بهره بگیرند. این روش به ویژه برای هنرجویانی که در تعامل با معلم دچار اضطراب اند یا نیاز به تمرین بیشتر دارند، مفید است. با این حال، منابع هشدار می دهند که یادگیری همیارانه باید ساختارمند باشد؛ زیرا در غیر این صورت، ممکن است برخی هنرجویان همواره نقش فعال و برخی دیگر نقش منفعل پیدا کنند. تعیین نقش، چرخش مسئولیت ها و نظارت معلم، از شروط موفقیت این راهبرد است. یافته پانزدهم به اهمیت پیوند میان خانه، مدرسه و کلاس اشاره دارد. بخشی از تفاوت های فردی هنرجویان ریشه در زمینه های خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی آنان دارد. هنرجویی که از حمایت عاطفی و امکانات آموزشی مناسب برخوردار است، معمولاً با آمادگی بیشتری وارد کلاس می شود. در مقابل، هنرجویی که با محدودیت منابع، فشارهای روانی یا مسائل خانوادگی مواجه است، ممکن است در تمرکز، تداوم یادگیری و مشارکت فعال با مشکل روبه رو شود. از این رو، مدیریت تفاوت های فردی تنها در چارچوب درون کلاسی خلاصه نمی شود و نیازمند حساسیت معلم نسبت به شرایط زمینه ای هنرجویان است. ارتباط سازنده با خانواده و درک واقع بینانه شرایط هنرجو، به تصمیم گیری آموزشی دقیق تر کمک می کند. یافته شانزدهم بیان می کند که مدیریت تفاوت های فردی، بیش از آنکه وابسته به امکانات بسیار پیشرفته باشد، به نگرش حرفه ای معلم وابسته است. حتی در کلاس هایی که از نظر تعداد هنرجو یا امکانات با محدودیت مواجه اند، معلم می تواند با برخی اقدامات ساده اما هدفمند، کیفیت پاسخ گویی به تفاوت ها را افزایش دهد (Gardner, 2011; Kolb, 2015; Hall, Meyer, & Rose, 2012).



برای مثال، تغییر در شیوه پرسش‌گری، ایجاد فرصت فکر کردن پیش از پاسخ، تنظیم سطح دشواری تکلیف، استفاده از مثال‌های متنوع و ثبت مشاهدات کلاسی، همگی از جمله اقداماتی هستند که نیازمند بودجه بالا نیستند، اما می‌توانند تفاوت محسوسی در تجربه یادگیری ایجاد کنند. این یافته اهمیت توانمندسازی حرفه‌ای معلمان را برجسته می‌سازد. یافته هفدهم نشان می‌دهد که مدیریت تفاوت‌های فردی با کاهش مسائل انضباطی و رفتاری نیز ارتباط دارد. زمانی که محتوای آموزشی بیش از حد آسان، بیش از حد دشوار یا نامرتب با نیازهای هنرجویان باشد، احتمال بی‌توجهی، بی‌نظمی، کناره‌گیری یا رفتارهای مقاومتی افزایش می‌یابد. در مقابل، وقتی هنرجو احساس کند دیده می‌شود، توانایی‌هایش به رسمیت شناخته می‌شود و فعالیت‌های کلاس برای او معنادار است، احتمال درگیری مثبت او با یادگیری بیشتر می‌شود. بنابراین، بخشی از مدیریت رفتار در کلاس، از مسیر مدیریت درست تفاوت‌های فردی می‌گذرد و نباید آن را صرفاً به قواعد انضباطی فروکاست. یافته هجدهم به این نتیجه می‌رسد که آموزش معلمان در زمینه تفاوت‌های فردی، یکی از پیش‌شرط‌های اصلاح پایدار در کلاس است. بسیاری از منابع تأکید دارند که آگاهی نظری بدون مهارت اجرایی کافی نیست. معلم باید بتواند تفاوت‌ها را تشخیص دهد، داده‌های کلاسی را تحلیل کند، فعالیت‌های متناسب طراحی کند و در حین تدریس تصمیم‌های لحظه‌ای بگیرد. این مهارت‌ها از طریق آموزش‌های ضمن خدمت، کارگاه‌های عملی، مشاهده الگوهای موفق و بازاندیشی حرفه‌ای تقویت می‌شود. بنابراین، اگر نظام آموزشی خواهان تحقق واقعی عدالت و کیفیت در کلاس‌هاست، باید سرمایه‌گذاری بیشتری بر رشد حرفه‌ای معلمان انجام دهد. در جمع‌بندی یافته‌ها می‌توان گفت که مدیریت تفاوت‌های فردی، فرایندی چندبعدی است که از شناخت آغاز می‌شود، با طراحی آموزشی ادامه می‌یابد و در ارزشیابی، بازخورد، تعامل و فضای روانی کلاس تکمیل می‌شود. هیچ راهکار منفردی به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی همه انواع تفاوت‌ها باشد، بلکه اثربخشی زمانی حاصل می‌شود که مجموعه‌ای از راهبردها به‌صورت هماهنگ و متناسب با شرایط کلاس به کار گرفته شود. آنچه از مجموع مطالعات برمی‌آید این است که کلاس موفق، کلاسی نیست که در آن همه هنرجویان یکسان عمل کنند، بلکه کلاسی است که در آن تفاوت‌ها به رسمیت شناخته شده و به فرصت رشد تبدیل شوند. به همین دلیل، مدیریت تفاوت‌های فردی را باید یکی از شاخص‌های اصلی تدریس حرفه‌ای، مدرسه اثربخش و یادگیری عادلانه به شمار آورد (Sousa & Tomlinson, 2018; UNESCO, 2020; و شریفی و همکاران، ۱۴۰۲؛ رضایی، ۱۴۰۱).

نتیجه گیری

مدیریت تفاوت های فردی هنرجویان در کلاس، یکی از مهم ترین مؤلفه های ارتقای کیفیت آموزش و تحقق عدالت تربیتی در محیط های یادگیری به شمار می رود. بررسی مبانی نظری و یافته های پژوهش نشان داد که هنرجویان از نظر توانایی های شناختی، سبک های یادگیری، انگیزه، سرعت پیشرفت، ویژگی های شخصیتی، توانمندی های عملی و شرایط زمینه ای، تفاوت های معناداری با یکدیگر دارند. این تفاوت ها نه پدیده ای استثنایی، بلکه بخشی طبیعی از واقعیت هر کلاس است. از این رو، موفقیت معلم یا هنرآموز در فرایند تدریس، تا حد زیادی به میزان توانایی او در شناخت، پذیرش و مدیریت این گوناگونی وابسته است. نتایج این پژوهش آشکار ساخت که رویکردهای یکنواخت و یکسان نگر، پاسخ گوی نیازهای متنوع هنرجویان نیستند و در بسیاری از موارد، موجب کاهش انگیزه، افت مشارکت، احساس ناتوانی و تضعیف تجربه یادگیری می شوند. در مقابل، به کارگیری راهبردهایی مانند آموزش متمایز، فعالیت های چندسطحی، گروه بندی انعطاف پذیر، ارزشیابی فرایندی، بازخورد تکوینی و ایجاد فضای عاطفی امن، می تواند زمینه رشد متوازن تری را برای هنرجویان فراهم آورد. این راهکارها کمک می کنند هر هنرجو متناسب با ظرفیت ها، نیازها و مسیر یادگیری خود در کلاس حضور مؤثر داشته باشد و احساس کند که دیده می شود و فرصت پیشرفت دارد. همچنین یافته ها نشان داد که مدیریت تفاوت های فردی تنها یک اقدام فنی در سطح کلاس نیست، بلکه بازتابی از نگرش تربیتی معلم به انسان، یادگیری و عدالت آموزشی است. معلمی که تفاوت ها را مانع نمی داند، بلکه آن ها را بخشی از پویایی کلاس تلقی می کند، می تواند محیطی طراحی کند که در آن همه هنرجویان، صرف نظر از سطح توانایی یا سرعت یادگیری، امکان مشارکت و پیشرفت داشته باشند. در این چارچوب، نقش معلم از انتقال دهنده محتوا فراتر می رود و به تسهیل گر یادگیری، تنظیم کننده فرصت ها و حامی رشد فردی و جمعی تبدیل می شود. از سوی دیگر، روشن شد که تحقق مدیریت اثربخش تفاوت های فردی، نیازمند مجموعه ای از پیش شرط ها است؛ از جمله آگاهی نظری معلمان، مهارت های حرفه ای در طراحی آموزشی، انعطاف در روش تدریس، شناخت دقیق هنرجویان و حمایت ساختاری مدرسه. بنابراین، اگرچه مسئولیت اصلی اجرای راهبردهای مدیریت تفاوت های فردی در سطح کلاس بر عهده معلم است، اما موفقیت پایدار آن بدون پشتیبانی برنامه ریزان آموزشی، مدیران مدارس و نظام تربیت معلم دشوار خواهد بود. آموزش های ضمن خدمت، بازنگری در شیوه های ارزشیابی، کاهش فشارهای برنامه ای و تقویت منابع آموزشی، از جمله اقداماتی است که می تواند شرایط اجرای



این رویکرد را تسهیل کند. در نهایت می‌توان گفت که توجه به تفاوت‌های فردی هنرجویان، نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی اساسی برای آموزش مؤثر در کلاس‌های امروز است. هرچه کلاس‌ها متنوع‌تر و نیازهای یادگیرندگان پیچیده‌تر می‌شود، اهمیت مدیریت این تفاوت‌ها نیز افزایش می‌یابد. کلاسی موفق‌تر است که در آن تفاوت‌ها انکار یا سرکوب نشوند، بلکه به‌عنوان زمینه‌ای برای یادگیری بهتر، تعامل غنی‌تر و رشد انسانی عمیق‌تر به کار گرفته شوند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود معلمان و هنرآموزان با بهره‌گیری از رویکردهای منعطف و دانش‌محور، کلاس درس را به فضایی تبدیل کنند که در آن هر هنرجو بتواند در عین حفظ فردیت خود، فرصت شکوفایی و پیشرفت را تجربه کند.

منابع

- ابراهیمی، م.، و همکاران. (۱۴۰۲). بررسی نقش تفاوت‌های فردی در کیفیت یادگیری هنرجویان. فصلنامه پژوهش‌های آموزشی، ۱۸(۲)، ۴۵-۶۸.
- اکبری، س.، و همکاران. (۱۴۰۲). آموزش متمایز و کاربرد آن در کلاس‌های مهارتی. نشریه نوآوری‌های آموزشی، ۹(۱)، ۷۷-۹۸.
- امیری، ح.، و رضایی، ف. (۱۴۰۳). مدیریت کلاس و تفاوت‌های فردی در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای. تهران: انتشارات رشد.
- باقری، ن.، و همکاران. (۱۴۰۲). سبک‌های یادگیری و راهبردهای تدریس متناسب با آن. مجله علوم تربیتی، ۱۴(۳)، ۱۰۱-۱۲۴.
- بندورا، آ. (۱۹۹۷). خودکارآمدی: تمرین کنترل. نیویورک: فریمن.
- حسینی، ر.، و همکاران. (۱۴۰۲). عدالت آموزشی و پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان. پژوهشنامه تعلیم و تربیت، ۱۲(۴)، ۸۹-۱۱۲.
- دسی، ا. ال.، و رایان، ر. م. (۲۰۰۰). «چه» و «چرا»ی هدف‌ها: نیازهای انسانی و خودتعیین‌گری رفتار. مجله روان‌شناسی، ۱۱(۴)، ۲۲۷-۲۶۸.
- رضایی، ف. (۱۴۰۱). راهبردهای نوین مدیریت کلاس درس. تهران: سمت.



- شریفی، ک.، و همکاران. (۱۴۰۲). نقش بازخورد تکوینی در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. فصلنامه سنجش و ارزشیابی آموزشی، ۷(۲)، ۵۵-۷۶.
- صالحی، ع.، و راد، پ. (۱۴۰۳). تنوع یادگیرندگان و چالش‌های تدریس در کلاس‌های پرجمعیت. مجله مدیریت آموزشی، ۱۶(۱)، ۳۳-۵۷.
- عباسی، م.، و همکاران. (۱۴۰۲). خودکارآمدی تحصیلی و عملکرد هنرجویان در محیط‌های کارگاهی. مجله روان‌شناسی مدرسه، ۱۰(۳)، ۶۱-۸۴.
- Gardner, H. (2011). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. New York: Basic Books.
- Hall, T., Meyer, A., & Rose, D. (2012). *Universal design for learning in the classroom*. New York: Guilford Press.
- Kolb, D. A. (2015). *Experiential learning: Experience as the source of learning and development*. New Jersey: Pearson Education.
- Sousa, D. A., & Tomlinson, C. A. (2018). *Differentiation and the brain*. Bloomington, IN: Solution Tree Press.
- Tomlinson, C. A. (2017). *How to differentiate instruction in academically diverse classrooms*. Alexandria, VA: ASCD.
- UNESCO. (2020). *Global education monitoring report: Inclusion and education*. Paris: UNESCO.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Cambridge, MA: Harvard University Press.